

تفسير احمد

سوره البينه



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره البينه
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره البینه

سوره البینه

این سوره در « مدینه » نازل شده و دارای 8 آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ
 يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا
 جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا
 الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ
 خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ
 الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ
 عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

معلومات موجز:

نام مشهور این سوره « البینه » می باشد که از اول آیه این سوره گرفته شده است. این سوره در مدینه منوره نازل شده. اگرچه برخی از مفسرین، بدین باور اند که این سوره در مکه مکرمه نازل شده است. در حالیکه متن سوره گواهی میدهد که نزول آن باید در مدینه منوره صورت گرفته باشد چون از اهل کتاب بحث می کند و مخصوصاً که اهل کتاب قبل از مشرکین نام می برد. نزاع با اهل کتاب و بحث مفصل در باره آنان در مکه مکرمه سابقه ندارد، این منازعه در مدینه منوره آغاز شد.

سوره « بینه » به ترتیب جمع آوری نود و هشتمین سوره های است که بعد از سوره « قدر » و قبل از سوره « زلزله » در قرآن آمده است. و به ترتیب نزول نیز « صدمین » سوره های است که بعد از سوره « طلاق » و قبل از سوره « حشر » نازل شده است. طوری که گفته آمدیم این سوره، در مدینه منوره نازل شده از جمله، سوره های خالص « مدنی » است که دارای یک (1) رکوع، و 8 آیه میباشد.

فضیلت سوره بینه:

در مورد فضیلت سوره بینه در حدیثی لأبی بن کعب آمده که پیامبر صلی الله علیه فرموده است: « إن الله أمرني أن أقرأ عليك : لم يكن الذين كفروا » قال: و سمانی لك؟ قال « نعم » قال فبکی.» (رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابی بن کعب رضی الله عنه گفتند: همانا الله به من دستور داده تا بر تو سوره «لم يكن الذين كفروا» را تلاوت کنم، (ابی بن کعب رضی الله عنه) گفت: و آیا الله نام مرا گرفته است؟ (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمودند: بله (راوی) می گوید: (ابی بن کعب رضی الله عنه) شروع به گریه نمود. (این

سوره البینه

حدیث صحیح را امام مسلم روایت نموده است).

محتوا سوره:

این سوره اشاره به رسالت جهانی پیامبر صلی الله علیه وسلم دارد، و با دلایل روشن این رسالت بیان گردیده است.

- روی گردانی عده ای از پیامبر به خاطر دلایل مادی؛ هکذا نقطه عالی که در این سوره بدان اشاره شده همان است که سلسله دعوت همه پیامبران الهی را یک اصل تشکیل میدهد که همان توحید و یگانگی است. هکذا در این سوره در باره موضعگیری های گوناگون اهل کتاب و مشرکان در برابر اسلام را ببیان می گیرد.

در بخش دیگری از این سوره موضعگیری های مختلف اهل کتاب و مشرکان را در برابر اسلام مشخص می کند که آن گروه که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقاتند، و آن گروه که راه کفر و شرک و گناه را در پیش گرفتند بدترین مخلوقات محسوب می شوند.

- دعوت به ایمان، نماز، روزه؛

اصطلاح «اهل کتاب» سی و یک بار در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است و در بسیاری این آیات اصطلاح اهل کتاب در مقابل «مشرکان» قرار گرفته است. که این خود نشانه مغایرت مفهوم آن دو است.

قرآن عظیم الشان در بسیاری از احکام آن دو گروه را از هم جدا معرفی داشته است، بطور مثال در آیه (27 سوره توبه) می خوانیم: «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَان تَابُوا وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.» (آیه 5 سوره توبه) (مشرکان را هر جا بیابید به قتل رسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و از هر سو در کمین آنها باشید چنانچه از شرک توبه کرده، نماز بر پا داشتند و زکات دادند پس از آنها دست بردارید (و توبه آنان بپذیرید) که خدا آمرزنده و مهربان است.)

قرآن عظیم الشان به بیان حکم بخصوص اهل کتاب می پردازد و تا زمانی که تسلیم شوند و حاضر به پرداخت جزیه گردند، کشتار آنان را جایز می داند و در صورت تسلیم و پرداخت جزیه به ایشان امان می دهد: « قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يُدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.» (سوره توبه - ۲۹) (ای اهل ایمان) با هر که از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده است و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده نمی دانند و به دین حق (آیین اسلام) نمی گروند، کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.)

در جهان علاوه بر اسلام، فقط دو دین آسمانی وجود دارد که بطور مسلم و به اتفاق آرای علمای اسلامی، از جمله اهل کتاب بحساب می آیند که عبارتند از: یهود و مسیحیت. قرآن کریم به اهل کتاب بودن این دو دین اشاره کرده، می فرماید: « اِنَّ تَقْوَلُوا اِنَّمَا اَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلٰى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ اِنَّ كُنَّا عَنْ دَرَاَسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ.» (سوره انعام- ۱۵۶) (قرآن را

سوره البینه

برای این فرستادیم که تا نگوید کتاب تورات و انجیل بر دو طائفه یهود و نصاری فرستاده شد و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل و بی بهره ماندیم.)
اگر در مجموع آیات قرآنی که در مورد اهل کتاب بیان گردیده است دقت بعمل آریم ، با وضاحت تام در خواهیم یافت که قرآن عظیم الشان اهل کتاب را به چهار کتکوری منقسم نموده است :

کتکوری اول: آنهایی که با حقیقت اسلام آشنا شدند ولی از پذیرش آن سر باز زدند، این عده از اهل کتاب مورد سرزنش مطلق قرآن قرار گرفته اند، فرق نمی کند که : علت این انکار، در چه نهفته است، میشود خواهشات نفسانی چون قدرت، مال و ... باشد و چه امور غیر خواهشات نفسانی باشد ، ولی در همه حال مورد مذمت قرآن اند.
کتکوری دوم: اشخاصی از اهل کتاب اند که حقیقت اسلام برای شان نرسیده ، ولی با آنهم مورد مذمت قرآن قرار گرفته اند: زیرا این عده اشخاص ، اخلاق انسانی را زیر پا نهاده اند، توحید را آگاهانه خدشه دار کرده اند، به دشمنی با اسلام پرداخته اند و پیامبر و مومنان را اذیت و آزار کرده اند. وحتی این عده اشخاص از جمله افرادی بودند که قبل از اسلام اعمال شان مورد مذمت قرار گرفته اند چون کسانی که کتاب مقدس خود را تحریف کرده اند، پیامبران خود را کشته اند.

کتکوری سوم: افراد اند که به حقیقت قرآن پی برده اند ، و دین اسلام را قبول کرده اند و پیامبر صلی الله علیه وسلم را پیامبر اسمانی می شمارند ، اینها از جمله کسانی اند که به هدایت رسیده اند طوری که در (آیه 20 سوره آل عمران) می فرماید : « فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا » و یا هم در آیه 110 سوره آل عمران، می فرماید : « وَ لَوْ ءَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ».

کتکوری چهارم: اشخاصی اند که افراد شریف و با اخلاقی هستند ، اگر چه با حقیقت اسلام نا آشنایند، ولی قرآن آنان را با دیده احترام می نگرند، این عده اشخاص در طول زندگی به احکام انسانی پایبندند، به خدا باور دارند و به اصطلاح زندگیشان خدایی است، آنانی که به معاد و روز قیامت پایبندند.

از مجموع این معیاری ها که از قرآن به دست می آید می توان در مورد اهل کتاب امروزی نیز حکم کرد و بر این باور بود که کدام یک شایسته احترام و کدام یک قابل مذمت هستند.

خواننده محترم!

- قبل از همه میخوام خدمت شما بعرض رسانم که : در این هیچ جای شک نیست که : اسلام ناسخ ادیان گذشته است و این ناسخیت از عقاید اصلی مسلمانان بوده و با ادله صریح ، اثبات شده است و اگر در بعضی آیات از اهل کتاب تمجیدی بعمل آمده و آنها را مورد لطف قرار داده، نشان از برتری دین آنها بر اسلام نیست، بلکه این لطف به حسب علت های است که منافاتی با حقانیت و ناسخیت اسلام ندارد.

- در دین اسلام، نگاه به پیروان اهل کتاب با مشرکان کاملا متفاوت است. با هر یک ادبیاتی خاص به خود مورد استفاده قرار گرفته و هیچ وقت تمام اهل کتاب همسان با

سوره البینه

مشرکان قرار نگرفته اند. البته تنها بعضی از اهل کتاب به جهت اعمال و عقاید غیر انسانی، هم ردیف با مشرکان قرار گرفته اند.

- بسیاری از آیات قرآن که در آنها اسم یهودیان، مسیحیان و صائبیان آمده است، انصراف به آنانی دارد که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم می زیستند. لذا حکم آن آیات، برای همه اهل کتاب در تمام زمان ها نیست بلکه باید در ادله ای که آورده شده دقت شود و براساس آن ادله حکم کرد که آیا اهل کتاب امروزی تماماً کافر هستند یا خیر و براساس قرآن چه برخوردی باید با آنها داشت.

بیشتر اهل کتاب زمان پیامبر که با پیامبر مواجهه داشته اند این گونه بوده اند. حال برای بررسی نگاه عام قرآن به اهل کتاب باید به تمام آیات قرآنی و ادله ای که در آن ذکر شده، توجه کرد و براساس آنها حکم کرد.

- قرآن کریم در موارد بسیاری به امور مشترک بین مسلمانان و اهل کتاب، دعوت کرده است بطور مثال می فرماید: « وَ قُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي اُنزِلَ اِلَيْنَا وَ اُنزِلَ اِلَيْكُمْ وَ اِلَاهُنَا وَ اِلَاهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ » (آل عمران، 64) «يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» (عنکبوت، 46) و به آنها پیشنهاد می کند به این امور توجه کنند. بازخوانی این عقاید برای اهل کتاب، یکی از مهمترین عوامل شکل گیری رابطه ای درست و منسجم میان مسلمانان و اهل کتاب است و به نوعی همسخی با غیر مسلمانان را ایشاعه می کند.

اسباب نزول :

در مورد اینکه اسباب نزول (شان نزول) سوره بینه چه است، سبب معینی در مورد گفته نشده است، اما در کل این سوره، به سرزنش اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) بحث بعمل آورده و جملات « هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ » و « هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ » نیز به بیان کسانی که کفر ورزیدند و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند می پردازد، خصوصاً که از کلمه: «الذین» و «أُولَئِكَ» و ضمیر «هُم» که ضمایر جمع می باشد، بوضحات معلوم می گردد که مخاطب آن شخص واحد و معین نه، بلکه تعداد کثیری آند.

ترجمه و تفسیر:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام الله بخشنده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (1)

اهل کتاب و مشرکان کافر، از کفر شان هر گز نیستند جدا شونده، تا آنکه بیائید به آنان همان هویدا کننده.

در آغاز سوره « حال » به وضع اهل کتاب (یهود و نصاری) و مشرکان عرب قبل از ظهور اسلام را بیان میدارد، چه آنانیکه « اهل کتاب » و مدعی پیروی خاص و ایمان به کتاب خاصی اند و چه آنانیکه به کتاب و پیامبران ایمان ندارند و مشرک اند و از کفر خویش باز نمایند. در این آیه بیان میدارد که: (کافران از اهل کتاب و مشرکان (می گفتند): دست از آیین خود بر نمی دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید»

سوره البینه

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً (2)

(فرستاده‌ای از جانب خدا که (بر آنان) صحیفه‌هایی پاک را تلاوت کند . پیامبر از جانب پروردگار برای شان فرستاده شود و (بیاید) که صحیفه های پاکی را (بر آنها) بخواند» مطهر از شرك و دروغ و دخالت شیاطین جن و انس .

فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (3)

در آن نوشته ها و احکام استوار و سنجیده یعنی: در آن صحیفه‌ها آیات و احکامی است که به حق و عدل گویاست.

« **قیمه**»: یعنی درست، راست، محکم و استوار که در آنها هیچ کجی و انحرافی از حق وجود ندارد بلکه هر چه که در آنها هست، صواب و رهنمونی و هدایت و حکمت است. ولی با آنهام هنگامی که آمد ایمان نیاوردند مانند اهل کتاب !

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (4)

و آنانیکه کتاب به آنان داده شده ، متفرق نشدند ، مگر بعد از آنکه آمد به آنان همان هویدا کننده یعنی: آنها پس از روشن شدن حق و آشکار شدن راه صواب (یعنی بعد از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم) در کار دین حق، تفرقه و اختلاف پیشه کردند و برخی به ایشان ایمان آورده و برخی هم به ایشان کفر ورزیدند در حالی که تکلیف آنها این بود که در پیروی از دین خدا و پیروی از پیامبرش (که تصدیق کننده کتابهایشان نیز هست) بر راه و روش واحدی قرار داشته باشند.

ولی زمانیکه پیامبر ظهور کرد و کتاب آسمانی نازل شد به یک بارگی تغییر موقف و رای کردند ، و به اختلاف در دین الله پرداختند .

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ (5)

«و فرمان نیافته بودند» با این دین و این قرآن «جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین را برای او خالص گردانیده و حنفاء باشند» یعنی: قرآن را بدین منظور نازل کردیم تا آنان به عبادت و پرستش ما گردن نهند، عبادتشان برای ما از هر شرک و شائبه‌ای خالص باشد، با ما چیزی را شریک نیاورده و خویشتن را در دین و عبادت برای ما خالص گردانند و از همه ادیان بریده و فقط به دین اسلام مایل باشند. و این است معنی حنیف. «و» فرمان نیافته بودند با این دین و قرآن «جز این که نماز برپا دارند و زکات بپردازند» یعنی: فرمان یافته بودند که نمازها را بر وجهی اقامه کنند که خداوند از آنها خواسته است؛ در اوقات آنها و با رعایت آداب و ارکان آنها و نیز فرمان یافته بودند که زکات را در موقع آن بپردازند. «و» این است دین قیم» یعنی: این دین که پیام‌آور اخلاص در عبادت برای خداوند، ترک همه معبودات باطل غیر از وی، ادای نمازها در اوقات آن و پرداخت زکات برای بندگان نیازمند خدا است، تنها دین استوار و پایدار الهی می‌باشد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (6)

سوره البینه

«بی‌گمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب» بعد از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم «و نیز مشرکان، در آتش جهنم‌اند» و سرانجام به آن می‌پیوندند «در آن جاودان می‌مانند» نه از آن بیرون آمده می‌توانند و نه در آن می‌میرند « اینها اند که بدترین خلق‌اند» یعنی: اینان بدترین آفریدگان خداوند هستند زیرا از روی حسد و سرکشی حق را فروگذاشته‌اند. اگر به تعبیر « اولئك هم شر البرية » (آنها بدترین مخلوقاتند) توجه نمایم ، در می‌یابیم که این تعبیر بی‌نهایت ، تکان دهنده ای است که نشان می‌دهد در میان تمام جنبندگان و غیرجنبندگان موجودی مطرودتر از کسانی که بعد از وضوح حق و اتمام حجت راه راست را رها کرده در ضلالت گام می‌نهند یافت نمی‌شود. مقدم داشتن «اهل کتاب» بر «مشرکان» در این آیه نیز ممکن است به خاطر این باشد که آنها دارای کتاب آسمانی و علما و دانشمندان بودند و نشانه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتب آنها صریحا تذکر رفته بود ، بنابراین مخالفت آنها زشت‌تر و بدتر بود. منظور از « شَرُّ الْبَرِيَّةِ » آن‌عه از اشخاص اند که : به اسلام کفر بورزد (از اهل کتاب باشد یا مشرکین)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (7)

(اما) کسانی‌که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آن گروه ایشانند که بهترین مخلوقات (خدا) یند.

کسانی که به الله و رسولش محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آوردند، و خالصانه الله را عبادت کردند و نماز برپا نمودند و زکات دادند، و الله را در آنچه امر و نهی کردند، اینها « **أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** » یعنی: «من فعل ذلك من الناس فهم خير البرية» هر انسانی چنین کند پس آنها بهترین مخلوقات هستند».

این آیه شخص معینی را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه بصورت جمع آمده یعنی تمامی انسانهایی که ایمان آورند و عمل نیک انجام دهند (یعنی نماز و روزه و زکات و بقیه احکام دینی را انجام دهند و از منهیات و محرّمات دوری کنند) آنها جزو بهترین مخلوقات الله تعالی قرار می‌گیرند.

یعنی آن‌عه از انسانها که به دین مقدس اسلام ، قرآن عظیم‌الشان و پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان بیاورد، و سپس عمل صالح انجام دهد، آنان انشاء الله جزو « **خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** » است.

امام ابن کثیر رحمه الله مفسر شهیر جهان اسلام ، در تفسیر دو آیه 6 و 7 می‌فرماید: « خداوند متعال خبر می‌دهد از عاقبت روی گرداننده گان از حق؛ از کافران اهل کتاب و مشرکین که با کتاب الله یعنی قرآن و پیامبران مرسلش مخالفت می‌ورزند، که جایگاه آنها در روز قیامت آتش جاودان جهنم است؛ یعنی در آن می‌مانند و از آنجا بیرون نخواهند آمد و آتش جهنم از آنان برداشته نمی‌شود، و آنها بدترین مخلوقات الهی هستند؛ سپس الله متعال خبر می‌دهد از احوال ابرار و نیکوکاران؛ کسانی که با قلبهایشان ایمان آوردند و با بدنشان عمل صالح انجام دادند، به اینکه آنها بهترین مخلوقات هستند».

همچنین مفسر اسلام امام طبری رحمه الله در تفسیر آیه 6 و 7 می‌فرماید: «کسانی که به

سوره البینه

الله و رسولش محمد صلی الله علیه وسلم کفر ورزیدند و نبوت او را انکار نمودند، از یهود و نصاری و مشرکین، تمامی آنها «فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» یعنی تا ابد در جهنم می مانند و از آن خارج نمی شوند و هیچگاه نمی میرند.»

« خَيْرَ الْبَرِيَّةِ » در احادیثی نبوی :

درباره مصداق عبارت « خَيْرَ الْبَرِيَّةِ » محدثین ، احادیثی متعددی را روایات فرموده اند که از جمله اسناد یک حدیث صحیح بوده ،واسناد سایر احادیث ضعیف ویا هم قابل استناد نیست.

حدیث صحیحی که در این باره وارد شده، حدیثی است که امام مسلم در صحیح خود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که گفت:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاكَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» صحیح مسلم (4367). یعنی: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا خیر البریه! رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در جواب فرمود: «(خیر البریه) ابراهیم علیه السلام است.»

این حدیث صحیح است و علاوه بر صحیح مسلم، محدثین زیادی آنرا روایت کرده اند، از جمله: سنن ابی داود (4672) و علامه البانی آنرا در « صحیح ابی داود» آورده است، و در سنن ترمذی (3352) و علامه البانی آنرا در « صحیح ترمذی» آورده، و در مسند احمد (12361 و 12440) و معجم الاوسط طبرانی (1436) و در «مسند ابی یعلی الموصلی» (3842) امام بیهقی نیز در «دلائل النبوة» آنرا نقل کرده و گفته: «این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم دلیل بر تواضع است.»

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (8)

پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن میمانند، (هم) الله از آنها خشنود است و (هم) آنها از الله خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد. بصورت کل اگر در ترجمه و تفسیر این سوره دقت بعمل آید ، طوری که در ابتدا گفتیم این سوره بیشتر در ذم و سرزنش اهل کتاب وارد شده است، آندسته از اهل کتاب را که بعد از آمدن بینه، باز بردین و آیین خود ماندند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم کفر ورزیدند، و نیز آندسته را که به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و سپس عمل صالح انجام دادند را بترتیب به بدترین و بهترین مخلوقات تعبیر کرده است.

خشیت چیست؟

«خَشِيَّتٌ» به آن خوفی و ترس گفته میشود که : بر اساس تعظیم و عظمت باشد. در این آیه مبارکه با تمام صراحت گفته شده است که :بهشت مخصوص اهل خشیت است. «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» و آیه ای دیگری فرماید: تنها علما اهل خشیت هستند: «أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ» (215) پس بهشت مخصوص علما است.

از طرفی دیگری دانیم که تمام علما و دانشمندان اهل بهشت نیستند. زیرا قرآن بسیاری از

سوره البینه

دوزخیان را کسانی می‌داند که بعد از علم و آگاهی گمراه شدند: «اضلّه الله علی علم» (سوره جائیه آیه 23) و همچنین تمام بی‌سوادان دوزخی نیستند. پس آن علمی که سبب خشیت می‌شود این علم اصطلاحی نیست، بلکه مراد یک فهم طبیعی و الهی است که سبب نورانیت دل شود.

عبادت الله از روی محبت و خوف:

یک عده از مسلمانان صوفی مشرب می‌گویند که ما فقط بخاطر محبت الله مصروف عبادت هستیم، این عقیده معمولاً از منهج صوفی‌ها ی گمراه بلند می‌شود، و این منهجی مبتدع است. (شکی نیست که) محبت خداوند از بزرگترین منازل عبادت است، اما کل عبادت نیست.

منهج اهل سنت بر اینست که عبادت خداوند باید از روی محبت و خوف، و امید و بیم (رجاء و خشية) و سایر عبادتهاست، الله متعال می‌فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (سوره اعراف 55). یعنی: «پروردگار خود را از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید». و در مورد پیامبرانش فرمود: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (سوره انبیاء 90). یعنی: «آنان همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام می‌کردند؛ و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند؛ و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند». درباره ملائکه می‌فرماید: «وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (سوره انبیاء 28). یعنی: «و از ترس او هراسانند»، و فرمود: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (سوره نحل 50). یعنی: «آنها از پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می‌ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می‌دهند». و سایر آیاتی که در این باره وارد شده است.

فرق بین کافر و مشرک:

در اصطلاح لغوی، لفظ «کافر» از کلمه «کفر» گرفته شده یعنی «پوشاندن»، پس «کافر» یعنی «پوشاننده» زیرا او حقیقت ایمان را با اعتقاد باطلش میپوشاند. در اصطلاح لغوی، لفظ «مشرک» از کلمه «شرک» گرفته شده، زیرا یک شخص مشرک کسی دیگر را در عبادت شریک خداوند قرار داده است. امام نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: «شرک و کفر ممکن است یک معنی واقع شوند و ممکن است دو معنای جداگانه داشته باشند، و شرک مخصوص عبادت کردن بتها و یا مخلوقات دیگر باشد در حالیکه به خداوند نیز اعتقاد داشته باشند، مانند کفار قریش، پس در اینحالت کفر معنای عمومی تر از شرک را در بر دارد.» در عموم میتوان گفت که:

کفر دو نوع میباشد:

1- کفر کوچک مانند جنگ کردن با مسلمان، و هر چند از گناهان کبیره محسوب میشود ولی مسلمان را از دایره اسلام خارج نمیکند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر» یعنی: «فحش و ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ کردن با او کفر است»، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم جنگ با مسلمانان را کفر بیان کرده، ولی این کفر آنها را از دایره اسلام خارج نمیکند.

سوره البینه

2- کفر بزرگ مانند انکار کردن اوامر خداوند و غیره، که این نوع کفر شخص را از دایره اسلام خارج میکند.

شرک نیز دو نوع میباشد:

1- شرک کوچک مانند ریاء خودنمایی در دین، ولی ریاکار از دایره اسلام خارج نمیشود، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « **إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ قَالَ: الرِّيَاءُ** » (روایت احمد رقم 27742) یعنی (همانا بیشترین چیزی که بر شما میترسم شرک اصغر است" پرسیدند: « ای رسول خدا، شرک اصغر چیست؟ » فرمود: « ریاء (خودنمایی)»

2- شرک اکبر، مانند عبادت بت و مخلوقات دیگر، که این نوع شرک یک شخص را از دایره اسلام خارج میکند.

و در واقع میتوان گفت که یک کافر مشرک هست و یک مشرک کافر است، زیرا خداوند اهل کتاب (یهود و نصاری) را در قرآن کافر خطاب کرده و میگوید: «**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (6)**» یعنی: «بیگمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب و نیز مشرکان، در آتش جهنم‌اند" ولی در سوره توبه آنها را مشرک خطاب کرده و میگوید: «**وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (30)** (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ)» (31) یعنی: «و یهود گفتند: عزیر پسر خداست، و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست، این سخن آنان است به دهانهایشان به سخن قومی تشبه می‌جویند که پیش از این کافر شدند، خدا آنان را بکشد چگونه بازگردانده می‌شوند؟ اینان دانشمندان و راهبان خود را بجز الله به خدایی گرفتند و مسیح پسر مریم را عزیر با این‌که مأمور نبودند جز این‌که خدای یگانه را بپرستند معبودی جز او نیست، منزّه است او از آنچه با او شریک می‌گردانند.»

پس یک مشرک کافر است زیرا مشرک نیز حقیقت و وحدانیت خداوند را با عمل شرک پوشانده است، و یک کافر مشرک است زیرا هوا و هوس و ضمیر خود را اله قرار داده است و آنرا بجای خداوند میپرستند، خداوند میفرماید: «**أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ...**» (سوره الجاثیه : 33) یعنی: « پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده...» پس در نتیجه کسی که عمدا در اسلام برای مردم حلال را حرام میکند و یا حرام را حلال میکند در واقع هم کافر و هم مشرک هست.

نواقض اسلام عبارتند از:

اول: شرک آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شریک قائل شدن.
خداوند می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**» (سوره النساء 116) «(خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد).

ومی‌فرماید: «**مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ**

سوره البینه

أَنْصَارٍ» (سوره المائدة آیه 72) . (بی گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند). و از جمله شرک در عبادت خداوند متعال دعا کردن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آنهاست.

دوم: کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

سوم: کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شک و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

چهارم: کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله صلی الله علیه وسلم بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر صلی الله علیه وسلم، مانند کسانی که حُکْم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می دهند و اینها همه کافر می باشند.

پنجم: کسیکه به چیزی از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکْم به قرآن و سنت آورده، بَغْض و رزد، اگر چه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می باشد.

خداوند متعال می فرماید: « **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ** » (سوره محمد آیه 9) . (این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند، در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد).

ششم: هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام مسخره و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارک و تعالی است که می فرماید: « **قُلْ أِبَللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (65) لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ (66)** ». (التوبة) . (بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید).

هفتم: سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می شود از قبیل طر و دستی بین دوستان و جلب آن برای دیگران و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارک و تعالی است که می فرماید: « **وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ** » (سوره البقرة آیه 102) . (و(آن دو فرشته) به هیچ کسی (جادو) نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما تنها (مایه) آموزشی هستیم، پس (با به کار گیری جادو) کافر مشو).

هشتم: پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که می فرماید: « **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ**

سوره البینه

الظَّالِمِينَ» (سوره المائده آیه 51). (و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، برآستی که خود از آنان است، بی گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند).
نهم: کسیکه معتقد باشد که بعضی از مردم می توانند از شریعت و دین محمد صلی الله علیه وسلم خارج شوند کافر می باشد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره آل عمران آیه : 85) (و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است).

دهم: روی گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن. و دلیل آن خداوند می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْقَمُونَ» (سوره السجده آیه 22) (و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت).

و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا از انجام آن بترسد، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست.

و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها بر حذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

مقدم و بهتر دانستن قوانین بشری بر قوانین آسمانی :

در مخالفت و نواقض چهارم برخی از مسائل را مورد بحث قرار دادیم ولی بهتر میدانیم که در توضیح این موضوع اضافات ذیل را نیز به افزایم :

هر شخصیکه اعتقاد داشته باشد که قوانین وضعی و رسمی کشور که مردم آنرا اختراع کرده اند و از ساخته بشر است از قوانین الهی و آسمانی بهتر است.

یا اینکه بگوید دستور اسلام برای قرن بیستم غیر قابل قبول است. و یا اینکه بگوید شریعت الهی (دین اسلام) سبب خسارت و عدم پیشرفت، و سبب عقب ماندگی مسلمانان در قرن بیستم شده است.

یا اینکه بگوید دین اسلام فقط واسطه و رابطه ای است بین خدا و بنده، و هیچ ربطی در سایر شؤون زندگی ندارد، پس کسیکه این اعتقاد را داشته باشد نیز کافر است.

هرکس معتقد باشد که بریدن دست دزد و سنگسار کردن زن یا مرد زنا کاری که قبلاً ازدواج کرده و یا در حال حاضر متأهل است برای این زمان غیر قابل قبول است نیز کافر می باشد. به دلیل این که قول خویش را علیه قول الله (ج) ترجیح داده و بهتر میدارد فلهاذا ادعای شان باطل و سبب کفر میگردد.

هرکس عقیده داشته باشد که حکم نمودن و قضاوت کردن در معاملات خرید و فروش و حدود الهی بغیر از حکم خداوند عز و جل جایز است کافر می شود، اگر هم به این عقیده نباشد که آن حکم از حکم خداوند بهتر است.

سوره البینه

زیرا با این عمل و اعتقاد آنچه بطور اجماع مسلمانان خداوند آنرا حرام کرده، او آنرا حلال دانسته است، و کسی چیزی از آنچه خداوند حرام دانسته و حرمت آن واضح و آشکار باشد، مانند زناکاری و شرابخواری و رباخواری و قضاوت و حکم بغیر از شریعت الهی آن شخص به اجماع مسلمانان کافر است.) (عبدالعزیز بن عبدالله بن باز) بنابراین کسی که مرتکب یکی از موارد فوق شود کافر می گردد. البته نکته مهمی باید رعایت شود و آن اینست که اگر کسی مرتکب اعمال نواقض اسلام شود نباید بلافاصله وی را تکفیر نمود بلکه خود تکفیر نمودن دارای قواعد و ظوابطی است که نبایست در آن تعجیل شود و دست به تکفیر مردم زد، در زیر به بررسی شرایط تکفیر خواهیم پرداخت:

برای تکفیر کردن نباید عجله کرد و شخصیکه از اسلامش یقین حاصل شد با شک نمی توان اسلام را از وی سلب نمود. و لازمست شروط تکفیر پدید آمده باشند و موانع آن برطرف شده باشد که در ذیل به بررسی آن می پردازیم:

وظیفه مسلمان این است که دیگران را با بصیرت و آگاهی به سوی خداوند دعوت کند، و به کسی امر نشده که در مورد نهانی های مردم حکم کند پس هرکس شهادتین را با زبان بگوید و به مقتضیات آن عمل کند در ظاهر به اسلام و مسلمان بودنش حکم می شود و مادامی که حرفی یا عملی را انجام نداده که او را از دایره اسلام خارج کند جایز نیست او را تکفیر کنیم و بر این سخن دلایل واضحی از قرآن و سنت وجود دارد و سلف صالح این امت بر آن اجماع کرده اند .

1- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: *
أَيُّمَا امْرَأٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ* «هرگاه شخصی به برادرش بگوید ای کافر قطعاً این کلمه به یکی از آن دو برمی گردد اگر آن گونه که گفت، باشد، کافر است و گرنه این کلمه به خود گوینده آن برمی گردد».

2- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» «هر شخصی کسی دیگر را مسمی به کفر نماید یا به او بگوید ای دشمن خدا و او آن گونه نباشد (که او می گوید) جز این نیست که این کلمه به خود او برمی گردد».

در این آیات و احادیث کسی که کلمه کفر را بر برادر مسلمانش بدون دلیل اطلاق کند به شدت تهدید شده است و از این که برالله بدون علم سخن بگوید به شدیداً برحذر شده است.

بعضی از اقوال سلف در مورد دوری از تکفیر:

امام احمد حنبل رحمه الله می گوید: «همانا قبول کردن، حرام کردن، پاداش و عذاب و تکفیر و فاسق کردن حق خدا و رسولش است و کسی حق چنین حکمی را ندارد و بر مردم واجب است که آن چه خدا و رسولش واجب کرده اند، بپذیرند و آن چه که خدا و رسولش حرام کرده اند حرام بدانند و آن چه خدا و رسولش خبر داده اند تصدیق کنند» .

از آیات و احادیث و کلام سلف صالح برای ما روشن می شود که تکفیر از احکام شرعی است که حکم آن به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم برمی گردد و منهج سلف

سوره البینه

صالح نیز همین است و جایز نیست برای کسی با اجتهاد و یا ظن و گمان خود یا تنها به حکم عقل خود کسی را تکفیر نماید....

خلاصه سخن این که : بر مسلمان واجب است که در این مورد بدون علم و آگاهی و دلیل از قرآن و سنت سخن نگوید زیرا که وارد کردن و یا خارج کردن کسی از دایره اسلام از بزرگترین امور دین است و در این مورد همانند سایر موارد دین، خدا و رسول برای ما کافی است پس در کل حکم در این مورد از آشکارترین احکام دین است و بر ما واجب است که از خدا و رسولش پیروی کنیم و از بدعت گذاری دوری گزینیم .

ضوابط تکفیر:

بعد از آن که دلایلی از تحریم تکفیر مسلمان را بدون برهان و دلیل واضح بیان کردیم حال باید ضوابط حکم تکفیر را بدانیم.

در این مورد باید دو قاعده مهم و اساسی را بدانیم:

قاعده اول: کسی که قول یا عملی را انجام داده که طبق نصوص (قرآن و سنت) کفر است اما به خاطر وجود موانع و منتفی بودن شروط آن، حکم تکفیر وی صادر نمی گردد . به همین خاطر به مجرد این که از شخص مسلمانی قول یا عملی کفر آمیز صادر شود مگر بعد از اقامه حجت و بر طرف نمودن شبهه حکم تکفیر وی صادر نمی گردد و او از دایره اسلام خارج نمی شود.

اهل بدعت از جمله خوارج ، روافض ، قدریه و جهمییه با این قاعده مخالفت کرده اند و آنان بدون اقامه حجت و بر طرف نمودن شبهه افراد را تکفیر می نمایند بلکه مخالفانشان را بدون انجام قول یا عمل کفر آمیزی تکفیر می کنند .

قاعده دوم: هر گناهی که کفر نامیده شود آدمی را از دایره اسلام خارج نمی کند زیرا کفر دو نوع است : کفر اصغر و کفر اکبر ؛ لذا بعضی از گناهان کفر نامیده می شوند در عین حال شخص را از دایره اسلام خارج نمی کند همان طور که در فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: «اِنَّتَّانَ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَيَّ الْمَيِّتِ» «دو کار در بین مردم وجود دارد که کفر می باشند طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی بر مرده». اهل سنت و جماعت اجماع کرده اند که این دو گناه کبیره آدمی را از دایره اسلام خارج نمی کند بلکه کفر دون کفر یا کفر اصغر می باشند.

بعد از این دو قاعده و دلایلی که در مورد آن ها ذکر شد حال شایسته است که شروط و موانع تکفیر را که علما ذکر کرده اند را بشناسیم.

شروط و موانع تکفیر:

شروط تکفیر با بررسی و تحقیق در قرآن و سنت و تبعیت از اقوال سلف در می یابیم که شروط تکفیر در موارد زیر خلاصه می گردد :

- 1- از او قول و عمل کفر آمیزی ظاهر شود هرچند که ادعای اسلام را داشته باشد .
- 2- به او حجت و دلیلی در تبیین حق و از بین رفتن شبهه رسیده باشد؛ و این حجت و دلیل اگر از اهل علم و رأی است، نزدش ثابت باشد .
- 3- بالغ و عاقل باشد .

سوره البینه

4. به سبب تازه مسلمان بودنش معذور نباشد.

5- مجبور نشده باشد .

6- به سبب زندگی در صحرا که از علم و اهل علم دور است، جاهل نباشد.

موانع حکم تکفیر:

حال که شروط تکفیر را دانستیم در مقابل این شروط موانع تکفیر قرار دارند که عبارتند از:

- 1- آن چه موجب کفر قولی یا عملی می گردد در او ظاهر نشود.
- 2- بر او حجت دلیل اقامه نشده باشد حال یا فقط به خاطر عدم بلوغش و یا به سبب داشتن شبهه در قلبش ، یا جهل نسبت به آن به علت دوری از بلاد اسلامی.
- 3- بچه، دیوانه یا پیری نباشد که نمی داند چه می گوید.
- 4- جهل به آن چه که نسبت به آن حجت اقامه می شود مانند این که کسی از اهل علم یافت نشود که بر او دلیل و حجت اقامه کند یا این که نسبت به کفرش معذور باشد مانند کسی که در صحرا زندگی کرده یا تازه مسلمان شده و احکام شرعی را نمی داند.
- 5- مجبور شدن به قول یا عملی کفر آمیز؛ همان طور که خداوند متعال می فرماید: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» «جز کسی که مجبور شده در حالی که قلبش با ایمان آرام و مطمئن است» .

این موارد بعضی از قواعد و شروط و موانع تکفیر بود که علما آن را بیان کرده اند پس بر هر مسلمانی واجب است که آن ها را رعایت و بر آن ها توقف کند. به خاطر سرعت گرفتن بیشتر مردم در مورد حکم در باره مسلمانان بدون علم، فتنه بزرگی حال به سبب جهل و یا دوری آن ها از علما یا به سبب داشتن شبهه و ضعف و سستی در قلب هایشان به وجود آمده است.

راه نجات از این فتنه بزرگ بازگشت به کتاب و سنت و متمسک شدن به ریسمان خداوند (قرآن و سنت) و پیروی از علمای ربانی سلف و مصلحان هدایت گر است.

عمر بن عبدالعزیز می گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم و والیان و امرأ بعد از ایشان سنت هایی را وضع کردند: متمسک شدن به آن، تصدیق کتاب خدا، کامل شدن اطاعت خدا و قوتی بر دین خداست ؛ برای کسی جایز نیست که آن را تغییر دهد و رأیی مخالف آن ها داشته باشد هرکس به وسیله آن ها هدایت شود، او هدایت یافته است و هرکس به وسیله آن ها طلب یاری کند، یاری شده است و هرکس مخالف آن باشد و از راه غیر مؤمنان تبعیت کند خداوند از او روی گردان شده و او را وارد جهنم می کند که بد سرانجامی است».

حال اگر کسی مرتکب کفر شود و شروط پدید آمده و موانع آن برطرف شده باشد، در این صورت وی کافر خواهد بود و بایستی توبه نماید و اگر توبه نکند بعنوان حد ارتداد کشته خواهد شد و این احکام را باید حاکم اسلامی انجام دهد نه شهروندان، و اگر کسی هم از ابتدا مسلمان نبود و بدان اعتقاد نداشت را کافر اصلی گویند که لازمست مسلمانان پیام دین را بوی برسانند و وی را از دین الله تعالی باخبر سازند و آنها را از آتش جهنمی که الله تعالی برای کافران مهیا ساخته است ترسانند و از طرفی به نعمت بهشت مژده داد، بعد

سوره البینه

نتیجه را به الله واگذاریم و اگر ایمان نیاورد باید همانند کفار با وی معامله شود ، مثلا حق مسلمانان نباید دختران و زنان خود را به نکاح کفار در بیاورند و به آنها ارث دهند و غیره .

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب:

- معلومات مؤجز
- فضیلت سوره بینه
- محتوا سوره
- اسباب نزول
- ترجمه و تفسیر
- « خَيْرَ الْبَرِيَّةِ » در احادیثی نبوی
- خشیت چیست؟
- عبادت الله از روی محبت و خوف
- فرق بین کافر و مشرک
- نواقض اسلام
- بعضی از اقوال سلف در مورد دوری از تکفیر
- ضوابط تکفیر
- شروط و موانع تکفیر
- موانع حکم تکفیر

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)

سوره البینه

- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خزّم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**